

# «کارزاری دیگر»

## (گزارشی از يك اجلاس عمومی زاپاتیستی)

بهرام قدیمی

مکزیک - ۴ اکتبر ۲۰۰۵

در روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ سپتامبر امسال در یکی از مناطق تحت کنترل زاپاتیستی در ایالت چیپاس (مکزیک)، یعنی روستای لاگروچا، يك اجلاس عمومی برگزار شد. هدف این اجلاس بررسی «ششمین بیانیه از جنگ لاکندونا» و تأسیس تشکیلی بود که «کارزار دیگری» را سازمان دهد. در این نشست در کنار عده ای از فرماندهان، میلشیا و فعالین ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، ۲۰۶۹ نفر از فعالین چپ مکزیکی و غیر مکزیکی حضور داشتند. بخش قریب به اتفاق این افراد را نمایندگان گروه ها و سازمان هائی تشکیل می دادند که به «ششمین بیانیه» پیوسته بودند. بقیه، از جمله غیر مکزیکی ها تنها به عنوان ناظر در آن شرکت کردند. به علاوه حضور بیش از ۵۰ خبرنگار در این اجلاس چشمگیر بود.

آنچه در زیر می آید گزارش مختصری ست از مشاهدات من که از روز ۱۵ سپتامبر در لاگروچا و در این اجلاس حضور داشتم.

سال ۲۰۰۶ در مکزیك سال انتخابات است. رسم است که از چند ماه پیش از انتخابات تبلیغات احزاب مختلف آغاز شود. در مکزیك این تبلیغات از اوائل سال ۲۰۰۴، یعنی تقریباً دو سال قبل از خود انتخابات شروع شده است. صدر مطالب نشریات و رادیو تلویزیون انتخابات است. همه چیز رنگ انتخابات دارد. هیچ کسی بدون در نظر گرفتن مصالح انتخاباتی کلامی بر لب نمی آورد. جنگ های داخلی احزاب، گویای نبردی خونین است برای بدست آوردن پست و مقام، و از این طریق کنترل بازار و سرمایه های هنگفت توسط باندهای مافیائی مختلفی که اهرام احزاب را در دست دارند. کمتر روزی ست که خبر به قتل رسیدن و اعدام غیر رسمی چند نفر به گوش نرسد (برای مثال در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۵ هلیکوپتر حامل وزیر امنیت و هفت هشت نفر دیگر سرنگون شد، دولت هنوز از نحوه و علت سرنگونی هیچ چیز نمی گوید). جنگ برای کنترل تولید و مسیر حمل و نقل مواد مخدر، سرمایه های مالی و تجاری ست. و احزاب هر يك در ائتلاف با باندهای مختلف، مورد حمایت بخش های مختلف سرمایه مالی قرار می گیرند.

کوشش می شود احزاب مختلف را نمایندگان دیدگاه ها و پاسخ های مختلف جا بزنند. احزاب رسمی به چپ، راست و میانه، و هر حزبی نیز به نوبه خود به جناح های مختلف چپ، میانه و راست تقسیم بندی می شود. و اگر کمی بیشتر دقت کنیم، هر جناحی را نیز به چپ، میانه و راست تقسیم می کنند تا به مردم بقبولانند که گوئی برای آینده آنها بدیل های مختلفی عرضه می شود. افشاگری احزاب و جناح ها علیه یکدیگر، اسب هائی را به خاطر می آورد که در سربالائی یکدیگر را گاز می گیرند. در این میان فقط «چپ» است که باید بجنبد و بدیل واقعی اش را برای استقرار آزادی، برابری عرضه کند تا به فراموشی سپرده نشود. چپ، یعنی بدیل، یعنی امید به آینده، یعنی سازماندهی از پائین، یعنی پیکار طبقاتی....

در عین حال هیئت حاکمه مکزیك با گسیل گسترده نیروهای نظامی به چیپاس، در حالی که حواس

جامعه متوجه قیل و قال های انتخاباتچیان است، خود را برای لحظه مناسب حمله به زاپاتیست ها آماده می کند. در چنین حال و هوایی ست که اوائل سال ۲۰۰۵، انتشار سلسله مقالاتی به قلم معاون فرمانده شورشی مارکوس در روزنامهء لاخورنادا باعث بحث و جدل می شود. «چپ» رسمی، زبان به اعتراض می گشاید و فرصت طلبانی که حتی جرئت به تحریر درآوردن غر و غرهایشان را ندارند، این جا و آن جا دهان به گلایه می گشایند که: اگر نخواهیم بدتر پیروز شود، باید به بد رأی دهیم [نمونه های چنین برخوردی را همین اواخر در ایران سراغ داریم!].

سکوت ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی با انتشار اطلاعیهء «آماده باش عمومی سرخ» در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۵ باعث اظهار نظرهای عجولانه و بی سر و ته می شود. یکی هشدار می دهد که زاپاتیست ها دارند خود را برای جنگ آماده می کنند، یکی «هنوع عمل خشونت بار» را محکوم می کند، یکی باز شدن باب مذاکره را می طلبد، یکی نظامی گری زاپاتیست ها را به گردن دیگری می اندازد، و یکی دیگر نمی داند چه بگوید....

روز ۲۱ ژوئن زاپاتیست ها در اطلاعیهء دیگری اعلام می کنند که پس از چهارسال بحث و گفتگو وارد مرحلهء همه پرسی می شوند تا خط مشی سیاسی جدید خود را تعیین کنند. آن ها نمی گویند که این خط مشی پرمخاطره چیست و خود این امر باز باعث پیشگویی های پی در پی دیگری می شود.

روز ۲۶ ژوئن باز اطلاعیهء دیگری از ارتش زاپاتیستی منتشر می شود که در آن از چگونگی برگزاری همه پرسی درونی گزارش می دهند. در این همه پرسی که حاصل چهارسال بحث درونی ست، از جمله تصمیم گرفته می شود «ششمین بیانیه از جنگ لاکندونا» صادر شود [این بیانیه را روی سایت اندیشه و پیکار و نیز به چندین زبان روی سایت زاپاتیستها می یابید].

باز هم شاهدیم که مطبوعات عجولانه در این مورد به قضاوت می نشینند و تمام ماجرا را به «تلاش زاپاتیست ها برای خروج از انزوا» خلاصه می کنند.

این شیوهء برخورد حتی به نیروهای چپ داخلی و خارجی نیز سرایت می کند (نک به مقالهء اریک گوستاوسن در هفته نامهء کارگر چاپ سوئد، به فارسی در سایت اندیشه و پیکار). با این حال زاپاتیست ها به آرامی به کار خود ادامه می دهند. تا بالاخره اواخر ژوئن ۲۰۰۵ «ششمین بیانیه از جنگ لاکندونا» آب پاکی روی دست همهء پیشگوییان و مفسران رنگارنگ می ریزد.

در این بیانیه که در سه بخش منتشر شده است زاپاتیست ها پس از معرفی مجدد خود، شرایط فعلی شان، برداشت شان از اوضاع سیاسی مکزیك، یعنی وضعیت کنونی شان را توضیح داده، متحدان خود را نام می برند، آن ها می نویسند:

«به عبارت دیگر وقت آن رسیده که يك بار دیگر خطر کنیم و گامی پرمخاطره برداریم که ارزشش را دارد، زیرا شاید متحد با اقشار اجتماعی دیگر که همان کمبودهای ما را دارند، ممکن باشد آنچه را که نیازمندیم و حق مان است بدست آوریم. در نبرد بومیان گامی نوین به پیش تنها در صورتی امکان پذیر است که بومی با کارگر، دهقان، دانشجو، معلم، کارمند و... به عبارت دیگر کارگران شهر و روستا، متحد شود.»

در دومین بخش در حالی که دیدگاه خود را در مورد دنیای امروز شرح می دهند، تأکید می کنند: «بنا بر این جهانی شدن نئولیبرالی می خواهد ملت های جهان را نابود کند تا تنها يك ملت یا يك کشور باقی بماند: کشور پول، کشور سرمایه. سرمایه داری می خواهد همه چیز آن طور باشد که او می خواهد، به سبک خودش، و آنچه را که از نوع دیگری ست و خوش آیند او نیست مورد پیگرد قرار می دهد، به او حمله می برد یا در

گوشه ای منزوی می سازد به طوری که بود و نبودش یکسان باشد.»

یعنی زاپاتیست ها روی نفس ضد سرمایه داری بودن مبارزه انگشت می گذارند و از این طریق بحثی واقعی را بین نیروهائی که خود را چپ می نامند تحریک می کنند. آن ها در عین حال روی جهانی بودن مبارزه نیز تأکید دارند:

«مقاومت و شورش در همه جا هست مانند شورش ما که هرچند نسبتاً کوچک است اما حضورمان قابل انکار نیست. چنین وضعی را ما در سراسر جهان می یابیم. اینها به ما می آموزد که ما تنها نیستیم.» [از گروه های چند نفره ای را که در اطلاعاتیه هایشان خود را غول می خوانند خواهش می کنیم، کمی اندازه، توان و کلامشان را با زاپاتیست ها مقایسه کنند!]

بعد پس از توضیح شرایط مکزیک نتیجه می گیرند که:

«بدین ترتیب کلاً می بینیم که در کشور خود ما که مکزیک نام دارد، فراوان اند کسانی که ساکت نمی نشینند، که تسلیم نمی شوند، که فروخته نمی شوند. به بیان دیگر، آنها آدم هائی هستند شایسته. ما خوشوقتیم زیرا با وجود چنین انسان هائی، طرفداران نئولیبرالیسم به آسانی چیره نخواهند شد. شاید هم موفق شویم میهن مان را از دزدی ها و ویرانی های بزرگ که نئولیبرال ها به بار می آورند برهانیم و امیدواریم که این «ما» که می گوئیم روزی بتواند همه ی این شورشیان را یکجا در بر گیرد.»

در واقع زاپاتیست ها تشکیلی گسترده تر را نوید می دهند. تشکیلی که به غیر از ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، آن دیگران را نیز در خود جای دهد. تشکیلی که ظرف مستقل چپ باشد در برابر همهء احزاب رسمی سهیم در قدرت.

در سومین بخش از این بیانیه، همبستگی خود را با مبارزین جهان اعلام می کنند. وعظمت چه گوارا را در آمریکای لاتین نامی می دانند که به پرچم مبارزه بدل گشته است.

آن ها به روشنی خواهان همکاری نزدیکتر با گروه ها و سازمان های چپ می شوند:

«حُب، اما آن چه در مکزیک می خواهیم انجام دهیم این است که با افراد و سازمان های واقعاً چپ به یک توافق دست یابیم، زیرا فکر می کنیم در چپ سیاسی ست که ایدهء مقاومت در برابر جهانی شدن نئولیبرالی وجود دارد تا کشوری بسازیم که در آن برای همگان عدالت، دموکراسی و آزادی وجود داشته باشد.»

در عین حال ایدهء یک راهپیمائی دیگر را نیز اعلام می کنند:

«بنا بر این، ما فکر می کنیم که با این افراد و سازمان های چپ باید به طرحی دست یابیم تا به همهء مناطق مکزیک برویم که در آن آدم های فروتن و ساده ای مثل خودمان بسر می برند.»

«ما به آن ها نمی خواهیم بگوئیم که چنین و چنان کنند یا به آن ها دستور بدهیم.»

«همچنین از آن ها نخواهیم خواست که به فلان یا بهمان کاندیدا رأی بدهند، زیرا از حالا می دانیم که همگی نئولیبرال هستند. همچنین از آن ها نخواهیم خواست که مثل خود ما بشوند یا اسلحه بدست گیرند.»

«کاری که می کنیم این است که از آن ها بپرسیم زندگی شان، مبارزه شان چگونه است، دربارهء کشورمان چه فکر می کنند و این که ما باید چکار کنیم که دولتیان با ما نجنگند.»

«و شاید هم به توافقی دست یابیم بین همه مان که آدم های ساده و معمولی هستیم و با هم در سراسر کشور مبارزاتمان را که در حال حاضر تك تك و جداگانه است هماهنگ کنیم و برنامه ای بیابیم که شامل چیزی باشد که همه مان می خواهیم و نیز طرحی برای آن که چکار کنیم تا این برنامه، یعنی «برنامهء سراسری ملی برای مبارزه» به اجرا درآید.»

آن گاه پس از تأکید روی جهانی بودن مبارزه، زاپاتیست ها همهء مردان و زنانی را که در جهان مقاومت

می کنند، به برگزاری يك همایش جهانی دیگر در ماه دسامبر ۲۰۰۵ یا ژانویه ۲۰۰۶ دعوت می کنند. دست آخر آن ها خواهان بحث حول يك قانون اساسی جدید در مكزيك می شوند.

در ماه جولای زاپاتیست ها باز از طریق اطلاعیه از نیروهائی که در احزاب رسمی متشکل نیستند و امیدی به کارزار های انتخاباتی احزاب ندارند، دعوت می کنند تا با هم «کارزاری دیگر» را سازماندهی کنند. کارزار کارگران و زحمتکشان را. کارزاری که چشم امیدی به بالائی ها ندارد و هدفش سازماندهی مبارزات خود، مبارزات مردم در اعماق است.

بدین منظور از همهء سازمان ها، گروه ها، هسته ها و افراد چپ دعوت می کنند تا به نوبت، در جلسات مقدماتی، بدون تعیین موضوع و محدودیت زمانی، دیدگاهشان را از شرایط مكزيك، شیوه های مبارزاتی و اهداف و دست آخر خواسته هایشان را از ارتش زاپاتیستی بیان کنند. این جلسات هر آخر هفته، از اواسط اوت در روستاهای مختلف زاپاتیستی برگزار شدند.

آخر سر در روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ سپتامبر «کارزاری دیگر» اعلام موجودیت کرد.

ورود فرماندهان زاپاتیست با حضور خانم فرمانده رامونا شور خاصی یافت. فرمانده رامونا که مبتلا به سرطان است، با وجود بیماری شدید با بیان آرزوی موفقیت برای «کارزاری دیگر» اولین سخنران این همایش بود. ولی زیبا ترین صحنه، حضور خانم فرمانده استر بود با نوزادی در آغوشش (وی سخنران اصلی زاپاتیست ها در مجلس مكزيك در سال ۲۰۰۱ بود). [به یاد دوستی می افتم که می گفت مبارزهء سیاسی و زندگی دو مقولهء جدا از هم نیستند]. کودک هر از گاهی به اعتراض صدایش در می آمد و فرماندهان به نوبت سرگرمش می کردند.

## چگونگی برگزاری اولین مجمع عمومی «کارزاری دیگر»

این همایش از ساعت ۸ شب روز ۱۶ سپتامبر، روز استقلال مكزيك در «حلزون لاگروچا» در بخشداری خودمختار شورشی زاپاتیستی فرانسیسکو گومز، در چیاپاس، با حضور ۲۰۶۵ نفر شرکت کننده و ناظر آغاز شد. تمامی جلسات با کمک «ایندیمِ دیا - چیاپاس» مستقیماً از طریق ماهواره منتقل می شد و از طریق اینترنت قابل پیگیری بود.

در این نشست از سوی کمیتهء مخفی انقلابی بومیان - فرماندهی کل ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی افراد زیر شرکت داشتند:

خانم فرمانده رامونا، خانم فرمانده سوزانا، خانم فرمانده استر، خانم فرمانده میریام، خانم فرمانده اورتنسیا، خانم فرمانده گابریلا، فرمانده داوید، فرمانده تچو، فرمانده سیداو، فرمانده رامون. از سوی شورشگران و میلیشای ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، سرهنگ شورشی مویسس، و از سوی کمیسیون ششمین بیانیهء ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، معاون فرمانده شورشی مارکوس.

ابتدا تنی چند از فرماندهان با توجه به بحث های مقدماتی، دیدگاه ها و پیشنهادات زاپاتیست ها را تشریح کردند.

فرمانده تچو با حمله به احزاب سیاسی، سرکوبگر بودن همهء این احزاب را به نمایش گذاشت. فرمانده داوید مانند همیشه با کلامی شمرده و گیرا به دفاع از جنبش کارگری مكزيك پرداخت و علیه

خصوصی سازی صنایع سخنرانی کرد.

کلنل مویسس که پس از مارکوس فرماندهی بخش نظامی را به عهده دارد، با یاد آوری خاطراتش از معاون فرمانده پدرو، در حالی که بغض گلویش را می فشرد و اشک در چشمانش حلقه زده بود، یاد همه شهدای جنبش را گرامی داشت و بار دیگر اعلام کرد که نیروهای نظامی ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی اسلحه بر زمین نخواهند گذاشت و تا پای جان از روستاها حمایت خواهند کرد.

مارکوس به عنوان آخرین سخنران نفس ها را در سینه حبس کرد.

او پس از حمله به احزاب مختلف، از تعداد سازمان ها و افرادی که «ششمین بیانیه» را امضاء کرده اند گزارش داد:

«رفقا بنا به سنتی که داریم به شما گزارش می دهم که تا تاریخ ۱۱ سپتامبر امسال، دو ماه پس از آغاز فراخوان ما؛ ۵۵ سازمان سیاسی به آن پیوستند (یک ماه و نیم پیش تعدادشان ۲۰ تا بود)؛ از سازمان های بومی مکزیک ۱۰۳ تا (یک ماه و نیم پیش ۳۲ تا بودند)؛ سازمان های توده ای ۱۶۲ تا (یک ماه و نیم پیش ۴۷ تا بودند)؛ سازمان های غیر دولتی، کلکتیو و گروه ها، ۴۵۳ تا (یک ماه پیش ۲۱۰ تا بودند)؛ افراد به عنوان فرد، خانواده، اهل محل، و یا اهل روستا ۱۶۴۲ نفر (یک ماه و نیم پیش ۶۹۰ نفر بودند)».

وی پس از کمی مزاح و شوخی، به سبک خود، مطلب را با دفاع از زندانیان سیاسی شروع می کند:

«باید زندانیانمان را به اسم بشناسیم، و سرکوب را نام ببریم. در یکی از نشست ها [نشست های مقدماتی] از سرکوب در شهر گوادالاخارا علیه جوانانی که خواهان جهانی دیگر اند، سخن به میان آمد؛ آن ها که حرف می زدند نام زندانیان را به خاطر نمی آوردند. این موضوع لرزه بر اندام می اندازد. ما به عنوان «کارزاری دیگر» نمی توانیم این طور عمل کنیم، باید به رفقایمان وفادار باشیم، و هیچکس را تنها نگذاریم و هیچکس را فراموش نکنیم. می خواهیم این جا از دو نمونه ی برجسته نام ببرم، از دو رفیق، یک مرد و یک زن، که زندانی اند و - اگر حرف های اعضای فامیلشان را که به یکی از جلسات مقدماتی آمده بودند باور کنیم - به «ششمین بیانیه» پیوسته اند. دارم از رفیق خاکوبو سیلوا نوگالس و رفیق گلوریا آرناس آگیس حرف می زنم، زندانیان ارتش انقلابی خلق شورشگر.»

مارکوس سپس با دکلمه شعر زیبائی از خاکوبو سیلوا نوگالس باز هم در باره اهمیت نام بردن و دفاع از زندانیان سیاسی، مفقودالثر شدگان و جان دادگان سخن راند. اما در واقع پیام مارکوس از هرچیزی مهم تر بود. او از سوئی نزدیکی خود را به یکی از مهمترین گروه های چریکی مکزیک نشان می دهد، و از سوی دیگر به سیسن (پلیسی سیاسی مکزیک) یادآور می کند که تنها نیستیم. با توجه به اوضاع سیاسی مکزیک این موضوع را باید بسیار جدی گرفت و دولت مکزیک مطمئناً آن را بسیار جدی می گیرد.

او آن گاه نقشه ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی را جهت گسیل یک هیئت بلند پایه به سراسر خاک مکزیک اعلام کرد. و آن را به عنوان پیشنهاد به مجمع عمومی واگذار نمود. به توجه به برنامه اعلام شده، هیئت زاپاتیستی در عرض شش ماه، از اول ژانویه ۲۰۰۶ به تمامی گوشه کنار های کشور خواهد رفت تا به مردم گوش بسپارد. وی تأکید کرد که زاپاتیست ها نمی روند تا به دیگران بگویند که چگونه باید مبارزه کنند، بلکه آن ها می خواهند بدانند شیوه مبارزاتی دیگران چگونه است و پیشنهاد آن ها برای هماهنگ کردن این مبارزه چیست.

به نظر ارتش زاپاتیستی مسئولیت کار به عهده «کارزاری دیگر» است. و مسئولینی که انتخاب خواهند شد، پیشرفت کار را ارزیابی خواهند کرد.

مارکوس در سخنانش تأکید داشت که «ششمین بیانیه» تنها برای آغاز حرکت است و در جریان مبارزه باید تعاریف آن دقیقتر شود.

با پایان سخنرانی مارکوس، رقص و پایکوبی آغاز و تا پاسی از شب ادامه یافت.

روز ۱۷ سپتامبر، طبق برنامه و رأس ساعت ۹ صبح جلسه با رأی گیری در مورد دستور جلسه و گرداندگان آن آغاز شد. به پیشنهاد ارتش زاپاتیستی گفت و گو روی هر يك از نکات مورد بحث تا نیل به نظر مشترك ادامه می یافت.

جمعاً روی پنج نکته بحث و نظر خواهی شد:

- ۱- تأیید، گسترش، و تغییر مشخصات کارزاری دیگر
- ۲- چه کسانی برای همکاری دعوت می شوند، و چه کسانی نه.
- ۳- ساختار تشکیلاتی ای که کارزاری دیگر باید داشته باشد
- ۴- مکان اختلافات در کارزاری دیگر: بومیان، زنان، عشق های دیگر [منظور همجنس گرایان مرد و زن، ترانس وستید و... است]، جوانان، کودکان و دیگران.
- ۵- موضع کارزاری دیگر نسبت به بقیه نیروهای سازمانده: جبهه سازمان های...، مبلغین علیه نئولیبرالیسم، گفتگوی ملی. [آیا به آن ها بیبوندند، آن ها همکاری کند، یا از آن ها دوری گزینند؟]

این موارد از سوی شرکت کنندگان در جلسات مقدماتی پیشنهاد شده بود و ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی آن ها را به عنوان محورهای بحث در مجمع عمومی کارزاری دیگر پیشنهاد کرد. بحث تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ادامه یافت.

در روز یکشنبه ۱۸ سپتامبر با يك جمع بندی از اولین مجمع عمومی کارزاری دیگر، مارکوس اختتام جلسه را در ساعت ۲ بعد از ظهر اعلام نمود. وی در این سخنرانی پس از عذرخواهی از اشتباهات ارتش زاپاتیستی، اعلام کرد:

«نه ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی و نه مارکوس، هیچ کدام سخنگوی کارزاری دیگر نخواهند شد. مارکوس سخنگوی ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی ست و نه بیش.»

وی در این مورد تأکید بخصوصی داشت که منتخبین و مسئولین کارزاری دیگر به هیچ بهانه ای نمی توانند تصمیم شخصی بگیرند. همه باید در تصمیم گیری نقش داشته باشند و همه پرسى متدولوژی کار خواهد بود.

وی به همه قول داد:

«برای ما افتخاریست در کنار شما باشیم. با رفاقت، وفاداری و صداقت باشما رفتار خواهیم کرد.»

## نتیجه گیری

می توان نکات بسیار با ارزش این مجمع عمومی و نشست های مقدماتی آن را این گونه بر شمرد:

- متدولوژی برگزاری آن. هیچ کس بدون حرف زدن و بیان آن چه می خواست جلسه را ترك نکرد. در نشست های مقدماتی نه محدودیت زمانی وجود داشت و نه موضوعی. بنا بر این خود سخنگویان تعیین می کردند که از چه بگویند، چه مقدار حرف بزنند و آن را چگونه بیان کنند. هیچ کس حق قطع کردن سخنان شخص دیگری را نداشت.

- ارتش زاپاتیستی در نشست های مقدماتی فقط به سخنان دیگران گوش سپرد. به غیر از چند دقیقه به عنوان مقدمه و خوش آمد گوئی زاپاتیست ها اصولاً گوش می دادند.
- در مجمع عمومی هر کس در مورد هر یکی از پنج موضوع مورد بحث فقط ۵ دقیقه وقت داشت. این امر با انضباطی جدی رعایت شد.
- پس از بحث در مورد هر یک از نکات، مارکوس از آن يك جمع بندی ارائه می داد. سپس از تك تك کسانی که نکته ای را به آن می افزودند و یا در آن تغییراتی می خواستند می پرسید که آیا با جمع بندی وی موافق اند یا نه. اگر نبودند از آن ها می خواست که خودشان فرموله کنند. بعد از آن تازه از جمع می پرسید که آیا هنوز کسی حرفی برای زدن دارد. و آن قدر این کار ادامه داشت تا دیگر کسی خواهان حرف زدن نبود.
- صورت جلسه و سخنرانی هر شخص یا گروهی را ابتدا برای خودش ارسال می کنند تا او صحت و سقم آن را تأیید کند. بعد آن را برای همه ارسال می کنند. تا شکل نهائی مجدداً مورد تأیید قرار بگیرد. با این کار جلوی خلط مبحث، اشتباه در یادداشت کردن حرف های سخنگویان و سوء استفاده احتمالی از سوی ارتش زاپاتیستی (و یا هر کس دیگری) گرفته خواهد شد.
- تأکید بسیار زیاد روی ضد سرمایه داری بودن مبارزه، و همبستگی و همکاری با فعالین و سازمان های کارگری به صورتی بسیار برجسته خود نمائی می کرد.
- همبستگی با مبارزین دیگر از سوی ارتش زاپاتیستی، بخصوص با ارتش خلق شورشگر ERPI.
- گشودن امکان همکاری مستقیم بین زاپاتیست ها و بقیه نیروهای چپ و خروج از چپاپاس به منظور تشکیل جبهه وسیع از چپ (با تعریف زاپاتیست ها از آن و مستقل از احزاب انتخاباتی)، همراه با استقلال سیاسی و تشکیلاتی هرکدام از نیروها.

پایان